

بسم الله الرحمن الرحيم

چهارشنبه ۹۶/۱۲/۹ (جلسه ۳۱۷)

کلام در جهت رابعه ای بود که از فرمایشات شیخ اعظم داشتیم عرض می‌کردیم، جهت رابعه این است که مرحوم نایینی می‌فرماید: کلمات شیخ انصاری مشوش است. اینی که نسبت دادند به شیخ که مطلقاً چه در توصلیات و چه در تعبدیات، همه جا مقدمه به قصد توصل به ذی المقدمه را واجب میدانند، این درست نیست. سه قول را ایشان به شیخ نسبت می‌دهد یعنی می‌فرماید کلماتش سه جور است بعضی هاش همین است، مخصوصاً صدر کلام شیخ اعظم که روز اول خواندیم همین است قصد توصل مطلقاً معتبر است.

بعضی از کلماتش این است که نه؛ قصد توصل در امتثال دخیل است. اگر کسی بخواد امر گیری را امتثال کند حتی در توصلیات که واجب نیست باید به قصد توصل بیاره اگر مقدمه را بدون قصد توصل بیاره امر گیری امتثال نشده بعضی کلماتش هم گویای در این مطلب است.

بعضی کلماتش که در ذیل فرمایشش هست مرحوم نایینی، می‌فرماید ظهورش در این است که مقدمات دو قسم اند:

یک مقدماتی هستند که مزاحم با حرمت هستند. در آن مقدمه ای که مزاحم با حرمت است در آن مقدمه قصد توصل دخیل است. اگر مقدمه ای است که فی حد نفسه حرام باشد بخواد واجب بشه به خاطر وجوب ذی المقدمه قصد توصل در آن معتبر است. مثل اینکه الان مومنی دارد غرق میشه لازم است کسی انقازش کند خب انقاز غریق متوقف بر این است که از دار غصبی کند، این تصرف در ملک غیر، مالکش راضی نیست، حرام است اگر بخواد این مقدمه حرام که فی حد نفسه حرام است بخواد واجب بشه قصد توصل در آن معتبر است. اما اگر بخواد، مقدمه مباح مثل این که شارع فرموده دفنوا موتاکم حالا میخواد بکنه، در مقدمه مباح قصد توصل معتبر نیست. پس ایشان در واقع تفصیل می‌دهد بین مقدمه مباح و بین مقدمه حرام، در مقدمه حرام قصد توصل را معتبر میدانند در مقدمه مباح معتبر نمیدانند، این فرمایشات شیخ اعظم مشوش است و این طور کلماتش مختلف است. بلکه می‌فرماید من (اقای نایینی می‌فرماید) از استاد مرحوم سید محمد اصفهانی (فشارکی) این را شنیدم که ایشان می‌فرمود شیخ انصاری در مقدمه محرمة قصد توصل را معتبر میدانند نه در مطلق مقدمه، منتها یادش نیست که این را مرحوم سید محمد فشارکی از استادش میرزای شیرازی که نقل می‌کرده این برداشت میرزای شیرازی بوده، یا برداشت خود سید محمد فشارکی بوده یا نه؛ این را از قول میرزای شیرازی و میرزا هم از شیخ اعظم عن حس نقل کرده. علی ای حال این مهم نیست مهم این است که ما

باید بررسی کنیم ببینیم اگر فرد مقدمه حرام بود قصد توصل د راو معتبر است یا نه؟ اینجا دو سه تا کلمه هست که توضیح بدم و انشا اله از این قول ثالث که مقدمه به قصد توصل است در بیایم .

یک کلمه این است که این قصد توصلی که مرحوم شیخ میفرماید در وجوب واجب دخیل است، وجوب رفته روی مقدمه به قصد توصل، این قصد توصل همان اراده اتیان ذی المقدمه است که مرحوم صاحب معالم فرمود؟ غایه الامر صاحب معالم اراده اتیان ذی المقدمه را قید وجوب گرفت ، شرط وجوب گرفت، شیخ اعظم شرط واجب گرفت. این را محقق خوئی فرموده :قصد توصلی که در کلام شیخ هست چیزی غیر از اراده اتیان ذی المقدمه نیست.

محقق صدر به محقق خوئی اشکال کرده : فرموده نه؛ اراده اتیان ذی المقدمه یک مطلب است، قصد توصل یک مطلب است، ممکن است یک کسی مقدمه ای را می آورد و اراده اتیان به ذی المقدمه را هم دارد ولی قصد توصل به این مقدمه به ذی المقدمه را ندارد مثل همان مثالی که دیروز عرض کردیم : مولا به عبدش گفته گوشت برا من بخر. خب شراء لحم متوقف بر تحصیل ثمن است . او اراده اتیان ذی المقدمه را دارد و لکن این پول را که می رود تهیه می کند لغرض آخر است. لغرض آخر میره تهیه میکند به این معنا که میگه من این پول را که تهیه می کنم برای این است که برم ویزای حج بگیریم ولی اعلان کردند کسانی که ویزای حج بگیرن دو کیلو گوشت بهشون میدن. این الان اراده اتیان ذی المقدمه را دارد ولی قصد توصل به این مقدمه به ذی المقدمه را ندارد. مقدمه را اتیان می کند به خاطر اینکه ویزا بگیرد نه به خاطر اینکه گوشت بخرد. و کلام محقق صدر هم درست است که این فرمایش محقق خوئی که فرموده قصد توصل همان اراده اتیان ذی المقدمه هست این واضح نیست و همین که محقق صدر اشکال کرده درست است.

نکته دوم این است که مرحوم آخوند فرموده ثمره قول ما و قول شیخ اعظم این جا ظاهر میشود که اگر مقدمه ای حرام باشد، واجب که ذی المقدمه هست متوقف بر فعل حرام باشد، به مسلک شیخ انصاری اگر یک کسی داره غرق میشه مکلف، عبد میخواد از دار غصبی عبور کنه در صورتی این تصرف در دار غصبی و عبور و تجاوز از دار غصبی حرمتش از دار غصبی از بین میره و واجب میشه که به قصد توصل به ذی المقدمه بره. اما روی مسلک ما که گفتیم وجوب می ره روی ذات مقدمه نه؛ یک کسی اصلا قصد توصل به ذی المقدمه را ندارد قصد انقاز را ندارد دارد یک تحقیقی مینویسد که آب چه جوری انسان را غرق میکنه از دار غصبی رد میشه میره آن ور لب استخر ، نگاه میکند که ببینه چه جوری غرق میشه ، آخوند میفرماید روی مسلک ما فعل حرام انجام نداده چون عبور از این دارغصبی مقدمه بود مقدمه هم مطلقا واجب است.

حرمتش از بین رفته ولی بر مسلک شیخ اعظم حرام است هنوز. چون مقدمه ای است واجب است که به قصد توصل به ذی المقدمه آورده بشه. خب اگر این کلامی که محقق نایینی نسبت میدهد به شیخ، این کلام درست باشد، که آقای شیخ اعظم می فرماید: اگر مقدمه حرام باشد، قصد توصل در آن معتبر است که واجب بشه، اگر مقدمه مباح باشد نه؛ قصد توصل معتبر نیست، مطلق مقدمه واجب میشه. خب چرا؟ برای چه واجب میشه؟ در بعضی از کلمات حالا الان لعل در فرمایش خود شیخ هم باشد ولی الان جازم نیستم شک کردم. میفرماید اگر مقدمه مباح باشد این مقدمه چون ذی المقدمه بر او متوقف است واجب میشه، ولی اگر این مقدمه مباح نباشه، خب قصد توصل هم نداشته باشه، چه وجهی دارد که این حرمت از بین برود با اینکه ملاک حرمت هست مفسده حرمت هست چه وجهی دارد که ما بگیریم این مطلقا واجب است ولو قصد توصل نداشته باشد. به این جهت فرق گذاشتند بین مقدمه محرمة ای که به قصد توصل اتیان میشه و بین مقدمه مباحه ای که بدون قصد توصل اتیان بشه. مقدمه مباح در تعلق وجوب به او قصد توصل به او معتبر نیست. وجوب رفته روی ذات مقدمه، ولی در مقدمه ای که فی حد نفسه محرم است، اگر بخواد واجب باشه قصد توصل در آن معتبر است که وجوب رفته روی مقدمه به قصد توصل.

این توجیهی که کردند توجیه خوبی است یعنی ارتکاز انسان هم همین را میگوید که بعد از آنی که تصرف در این دار غصبی حرام است، مفسده دارد، ملاک حرمت دارد، خب به چه جهت شارع حرمت را بردارد و وجوب را جعل کند به چه جهت؟؟ این قصد توصل نداره میخواد بره تماشا کند بگیریم این دیگه حرمت نداره.

شاگرد: ملاک مقدمیت صرفا توصل نیست، تمکن است.

استاد: خلاف ارتکاز است.

شاگرد: اگر خلاف ارتکاز است کلا قائل میشیم به اینکه مقدمه ...

استاد: نه؛ ممکن است این را اشکال نداره چون اگر این مقدمه مباح باشه، شارع واجب بکنه مطلقا. این گیری نداره، چرا؟ چون فووقش یک کار تقریب کلمات نود درصد اشکالات را از بین میبرد.

اگر شارع مطلق مقدمه را واجب بکنه، و لو قصد توصل نداشته باشه، این در واقع یک چیزی را که ملاک نداشته واجب کرده، اما اگر شارع مقدمه حرام را مطلقا واجب کند، و لو قصد توصل نداشته باشه این در واقع شارع دو تا کار خراب انجام داده. نستجیر بالله. مولای عرفی دو تا کار خراب انجام داده. یک کار خراب این است که بدون جهت برای چه این مقدمه را

واجب کردی؟ یک کار دیگر این است بدون جهت چرا این را در مفسده انداختی و چرا از حرمت دست برداشتی. وجهی ندارد. روی این حساب ما هم می پذیریم یعنی ارتکاز هر انسان مستقیم الفکر که فکرش اعوجاج بر نداشته باشه این فرمایش آخوند را رد میکند که آقا این فعل حرام بدون جهت برای چه از حرمت دست برداشتی؟

اما در آن مقدمه مباحه برای چه بدون جهت واجب کردی؟ میگه حالا ضرری که به جایی نزدیک.

بدون جهت چیزی را واجب کردن، قطعاً قبحش کمتر است یا شاید بگیریم قبح هم ندارد، تا اونجایی که بدون جهت مولا از حرمتش رفع ید کند، لذا این حرف، حرف متینی است و آخوند هم باید از این حرفش دست بردارد.

شاگرد:....

استاد: عقل هم همین را میگوید.

شاگرد:....

استاد: عقل میگه من حکم نمیکنم. میگه برای چه شارع ...

شاگرد:....

استاد: نه؛ در مقدمه مباح میگه ... کلام ما این است که ... یک وقت کسی آنجا را بپذیرد، نگفتم آنجا محذور ندارد اینجا محذورش اشد است. که حرف خوبی است، ولی این اشکال هست که مقدمه مباحه را هم برای چه شارع بدون جهت واجب کند؟ جعل وجوب برای مقدمه مباحه بدون جهت چه وجهی دارد؟!

ولی این قبحش کمتر است و شاید قبح نداشته باشد. به نظر ما قبحی ندارد. چون الان به قول بعضی ها میگه اتفاقاً خوب هم هست عقلایی هم هست. چون شارع میگه چه قصد توصلی داشتی و چه قصد توصل نداشتی. ما هم آخر سر همین را میپذیریم که مقدمه واجب است. یک کسی میگه چرا؟ میگه ببین عرضت الله بفسخ العزائم و نقض الهمم این الان اگر مقدمه را بیاره لعل بعد پشیمان بشه بدا برای او حاصل بشه ذی المقدمه را بیاره. ولی اگر الان قصد نداره مقدمه را بیاره بعدا فوت میشه تو سرش هم بزنه فایده نداره اونایی که میگن جعل وجوب برای مطلق مقدمه عقلاً درست نیست، اونا فقط کافی است یک لحظه به ذهنشان همین مطلب خطور کنه. میگه آقا اگر ماشین رییس جمهور هم آمدتفتیش کن. میگه آقا رییس جمهور؟ میگه آقا رییس جمهور که بمب توی ماشینش نمیذاره؟! برا خودش؟ میگه نه؛ من این و میگم به خاطر

اینکه یک وقت ممکنه من بگم ماشین رییس جمهور تفتیش لازم ندارد می‌گه آقا این ماشین رییس جمهور بوده خبر نداشته محافظاش برداشتن آمدند. بعد این آقا می‌گه من چیکار کنم ماشین رییس جمهور بوده. همیشه جعل اوسع از حکمت است. این جا عرض کردم شارع می‌گه من مقدمه را واجب نکنم مطلقا خیلی چیزها از دست می‌رود. چون این قدر بدا حاصل میشه .

شاگرد: اثباتا ...

استاد: ما فعلا بحث اثباتی نداریم فعلا بحث در وجوب مقدمه این است که می‌گن جعل وجوب برای مطلق مقدمه لغو است . لغو نیست.

این توجیهی که عرض کردم با آن توجیهی که شارع ممکن است از مقدمه مباحث را واجب بکنه ولی مقدمه حرامش نه؛ اگر این دو تا کلمه را کنار هم بگذارید تمام کسانی که اینجا اشکال کردند که گفتند فرقی چیه همه اینها می‌پرنند.

شاگرد: یا باید بگیم نفسی ...

استاد: اصلا این نفسی تهیئی و اصلی و... نه ؛ گیری است. نفسی نیست.

شاگرد: ...

استاد: مگه ما گفتیم تبعی است . اتفاقا داعی هم باشه اشکال ندارد. ترشح هم همینطور است. اینایی که می‌گه هر ماشینی هست بگرد و لو ماشین رییس جمهور این هم تبعی است به خاطر حفظ این ساختمان دیگر.

این یک نکته که واضح است من خودم تا مل داشتم خب همه تامل داشتند ولی بعد این نکته ای که عرض کردم جای تامل برای کسی تا قیامت است باقی نمی‌ماند مگر اینکه کسی کافر به اصول فقه شود نه کافر به اعتقادات.

نکته دوم در این مطلب ، محقق خوئی یک کلمه ای دارد هم دقیق است، هم اشکال ظریف و دقیقی بهش وارد است. آن کلمه این است که می‌فرماید اگر کسی انقاز غریق می‌خواهد بکند بره مومنی را نجات بدهد. از دار غصبی عبور کرد. وقتی که از دار غصبی عبور کرد، قصد انقاز نداشت، قصد توصل به ذی المقدمه نداشت ، گفت می‌ریم انجا تما شا می‌کنیم. تما شا میکنیم ببینیم چه جوری غرق میشه. وقتی که رفت دید داره غرق میشه ، دید که دارد غرق میشه نجاتش داد. آقای خوئی فرموده این مقدمه واجب است چون به نظر مای اقای خوئی مقدمه موصله واجب است و این مقدمه هم موصله به ذی المقدمه است. نجاتش داد . خب این چی ؟ این تجری

کرد. عبد متجری است. یعنی خیال می کرده حرام است ولی فی علم اله واجب بوده مثل کسی که این آب است، و نذر کرده آب نیسان بخوره ثواب دارد، بعد یقین پیدا کرد که این شراب است، بعد دید که این آب نیسان است. خب این واجب بوده خیال میکرده حرام بوده، تجری کرده. کما اینکه برعکس، اگر این به قصد توصل رفت، و لکن اون جا که رسید منصرف شد و گفت من این را انقاز نمیکنم. این فعل حرام انجام داده و لو اینکه خیال میکرده مباح است. ما عرض ما در قسم اول است که اگر شخصی قصد نجات غریق را ندارد، قصد انقاز ندارد، عبور کرد، بعد اون جا انقاز کرد، شما میفرمایید این فی علم الله واجب بوده و لو خودش خبر نداشته. خب ما یک سوال ازت میکنیم آقای خویی! خود شما هم در مناسک نوشتید که اگر شخصی مستطیع است. ولی غافل از استطاعتش است یا قاطع به عدم استطاعتش است. حج به جا آورد، بعد حج که تمام شد انکشف که مستطیع بوده این حج مجزی است؟ فرمودی نه. چون مصداق واجب نبوده. چون جعل وجوب برای غافل لغو است.

محقق خویی شما که از اول اصول تا آخر اصول از اول فقه تا آخر فقه متجاوز از شاید پنجاه یا شصت جا که یک جایش را مثال زدیم شما این مبنا را داری که اونجاهایی که داعویت نداره، جعل وجوب لغو است، شما چه طور میفرمایید این مقدمه ای که به قصد توصل نیاورده، متجری بوده بعد انجا که رسید ه پشیمان شده، توبه کرده، انقاز غریق کرده، میفرماید این مقدمه واجب بوده، این وجوب چه داعویتی دارد برای این شخص؟ فعلی که بر حسب ظاهر بر او حرام است و حرمتش بر او منجز است، وجوب برای این شخص چه اثری دارد؟ نگید که در موارد جعل چی؟ در موارد جعل، جعل وجوب لغو نیست چون احتیاط میکنه، نمیداند این خمر است یا نه؟ جعل حرمت اثر دارد، احتیاط میکند. ولی اگر یک چیزی اماره قائم شد که این خمر است، حرمت بر او منجز است، بعد این شخص نذر کرده بود که آب نیسان بخورد بگیم آقا این واجب بوده خیال میکرده که حرامه خب این با مبنای شما نمی سازد.

شاگرد: در مثال حج شرط وجوب است ولی در اینجا شرط واجب است؟

استاد: چه فرقی میکند. این هم حرام است دیگر. اون نکته اش این است که چون داعویت ندارد. این هم موصله نیست دیگر. فرقی نمیکند دیگر. قطع دارد. اتفاقا در آنجا بهتر است، آنجا را ما در باب حج جواب دادیم طبق مسلک خودش. ولی اگر کسی میفرماید وجوب برای عاجز لغو است، چون داعویت ندارد وجوب برای غافل لغو است چون داعویت ندارد، خب وجوب برای کسی که اماره بر حرمت دارد و حرمت در او منجز شده، وجوب برایش داعویت نداره یعنی چه آقای خویی که شما میفرمایید این مقدمه واجب است و لو این نمی دانسته فکر می کرده حرام است.

شاگرد: می‌تواند طرف قصد کند یعنی از همان ابتدا جعل وجوب برای این ... و این را نجات بده.

استاد: فرض این است .

شاگرد: فرض این است که قصد نکرده.

استاد: اشکال ندارد. برای این شخص جعل وجوب لغو است. کسی که...

شاگرد:...

استاد: پس اگر این طور باشه مقدمه غیر موصله هم واجب است. بله؛ واجب است. چون قصد نمیکنه موصله باشه خب غلط میکنه قصد نمیکنه موصله باشه.

شاگرد: مقدمه موصله واجب است.

استاد: چرا؟ چرا مقدمه موصله واجب است؟؟! باید موصله بکند.

شاگرد: غرض این است که ...

استاد: سرش همین است که میگه غیر موصله لغو است. این هم وجوبش لغو است.

شاگرد: ...

استاد: آن هم موصله بکند.

این در ما نحن فیه با این مبنای خودش جور در نمی آید. بله ؛ اگر کسی بگه ما این حرف ها را قبول نداریم، غافل و ... همه اینها تکلیف دارند. اینا همه مشکلی ندارند. این درست است. اما کسی که میفرماید وجوب هر جا که داعویت ندارد جعل برایش لغو است، اطلاقش لغو است این در ما نحن فیه این شخص را شامل نمیشود. اما این جمله ای هم که فرموده در این محاضرات هست که البته معلوم نیست از محقق خویی باشد. حالا بنابر اینکه از آقای خویی باشد و گرنه بعید میدانم آقای خویی این حرف ها را بزند. اینی که در محاضرات هست که اگر کسی به قصد توصل بره بعد پشیمان بشه نه اینکه مانعی پیش بیاد، این فعل حرام انجام داده و معاقب است این هم عجیب است . چون وقتی که این به قصد توصل رفته، که در واقع قطع داشته که حرام نیست بعد که بگه حرام است یعنی چه؟ اینکه میشه کشف حکمی در احکام تکلیفیه . یعنی چه حرام؟ این که عرض کردم کشف حکمی یعنی شبیه حکمی نه اینکه عین اونجاست. اگر بنده قطع دارم که این آب که خوردم بعد خمر بود، حرام بود یعنی چه که بگیم

این حرام است؟ معذور نیست؟ چرا شما آقای خوئی معذور بودن را فقط آوردی در کلامت مختص این قسمت که اگر مقدمه را بیاره به قصد توصل ولی بعد مانعی پیش بیاد از اتیان ذی المقدمه که نتواند ذی لمقدمه را بیاورد چرا فرمودی در این فرض این معذور است اونجایی هم که مانع پیش نیاید خود به خود منصرف بشه ، بخواد عصیان کند اونجا هم معذور است چون وقتی که می آورده قطع داشته این واجب است برایش، تعذر و تنجز که بعد نمی تواند... کشف حکمی در تنجز و تعذر معنا ندارد. کسی حین العمل معذور بوده بعد بگه حین العمل که معذور است ، بعد از عمل می گیم حین العمل معذور نبود. این که محال است. اگر شما بگی نه؛ از اول معذور بودنش به شرط متاخر است یعنی تو که به قصد توصل می ری، به این شرط معذوری که موصله بشه، خب باز کلام شما آقای خوئی درست نمیشه چون فرض این است که این احراز کرده آن شرط متاخر را. مثل کسی که احراز میکنه ده دقیقه به غروب آفتاب حیض میشه، خب این از صبح روزه اش را میخورد، ده دقیقه به غروب آفتاب حیض نشد، خب نشد. اگر شرط متاخر را احراز کرد، قطع پیدا کرد خب این همیشه معذور، شخصی که حین العمل معذور است ، بعد از عمل بخوایم بگیم این معذور نیست، این همان محذوری که در کشف حکمی در احکام تکلیفیه هست، در اینجا هم هست بلکه محذورش اشد است.

این هم نکته دومی که در فرمایشات آقای خوئی بود. یک نکته دیگه در کلمات شیخ باقی مانده. شیخ که این را جهت خامسه قرار میدهیم. جهت خامسه این است که شیخ یک آثاری بر مبنای خودش در مطارح برایش ذکر کردند، آقای نایینی میفرماید جلاله شیخ و عظمت شیخ با این آثار نمیسازد یکی از آن آثاری که ذکر کردند این است که عرض کردیم اگر شخصی به یک طرف نماز میخواند میگه من به همین طرف نماز میخوانم حالا یا قبله هست یا قبله نیست، این نمازش باطل است. چه قبله باشه یا قبله نباشد ولی بعد که گفت السلام علیکم و رحمه اله و برکاته پشیمان شد گفت بذار به سه طرف دیگه هم نماز بخوانیم . این قبله هم باشد این نماز باطل است به سه طرف دیگه هم نماز بخوانه باز باطل است. چون خواندن به این طرف مقدمه واجب است شارع واجب کرده نماز رو به قبله را مقدمه اش این است که چهار تا نماز بخواند. خب این یکی که الان میخواند این وجوب گیری ندارد. چون وجوب گیری منوط است به قصد توصل این قصد نداشته به خواندن این نماز که برسه به نماز واجب و ذی المقدمه که چهار رکعت نماز رو به قبله است. قصد نداشته. آقای نایینی به شیخ اعظم اشکال کرده که این چه حرفی است خواندن نماز به این طرف مقدمه علمیه است. چون مکلف علم اجمالی دارد که یکی از این چهار طرف قبله است، و این مقدمه علمیه است. اینی که میگن آیا قصد توصل معتبر است یا نیست این در مقدمه وجودیه است نه در مقدمه علمیه. در مقدمه وجودیه مثل نصب سلم

محل کلام است که قصد توصل به ذی مقدمه معتبر است یا نه؟ نه در مقدمه علمیه. این مقدمه علمیه است.

شاگرد: یکی هستند دیگر. در مقدمه علمیه هم عقل می‌گه به خاطر اینکه علم پیدا کنی به ذی المقدمه باید به همه اطراف نماز بخوانی.

استاد: احسنت. این نمی‌گه. متوقف نیست.

شاگرد: متوقف است دیگر.

استاد: علم، نه اتیان.

شاگرد: علم و اتیان متوقف اند دیگر.

استاد: مقدمه واجب متوقف نیست، علم به واجب متوقف است.

شاگرد: به خاطر علم به اتیان عقل می‌گه...

استاد: علم به اتیان که وجوب شرعی نیست. وجوب عقلی است. عقل است که می‌گوید باید علم پیدا کنی کجاش شارع فرموده واجب است علم پیدا کنی.

بعد می‌فرماید بله؛ یک بحثی است که آیا امتثال احتمالی در رتبه امتثال علمی است یا نه؛ با وجود امتثال علمی نوبت به امتثال احتمالی نمی‌رسد؟ اینجا الان تمکن داره از امتثال علمی، اینکه چهار تا نماز بخواند، یه نماز که می‌خواند همیشه امتثال احتمالی، چون شیخ در بحث برائت فرموده با وجود امتثال علمی نوبت به امتثال احتمالی نمیرسد لذا این جهت ولو فی علم اله قبله باشد فایده ندارد، معاقب است.

مرحوم آقای خوئی اشکال کرده که اصلاً آن مبنا ربطی به این بحث ما نحن فیه ندارد توضیح مطلب ان شاء الله شنبه.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین.